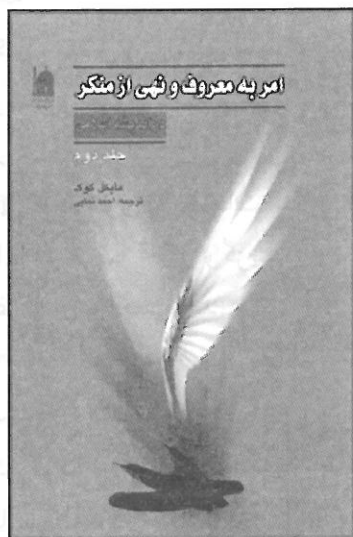


برخوانی

امر به معروف و نهی از منکر در اندیشه اسلامی

سید حسن اسلامی



امر به معروف و نهی از منکر در اندیشه اسلامی، مایکل کوک، ترجمه احمد نمایی، مشهد بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۸۴، جلد ۲ (۶۳، ۱۰ صفحه)

اشاره:

امر به معروف و نهی از منکر در اندیشه اسلامی حاصل حدود پانزده سال مطالعه مایکل کوک درباره یکی از فرائض اسلامی و مفصل‌ترین کتاب به زبانی غیر عربی در این زمینه است.

کوک در این کتاب که در سال ۲۰۰۰ میلادی منتشر شد با اشاره به حادثه‌ای تکان دهنده که او را به نگارش چنین کتابی برانگیخت، بحثی را می‌گشاید که در نوع خود بی‌مانند است. کوک کتاب خود را در پنج بخش سامان داده و کوشیده است تا طی آنها ابعاد اعتقادی، کلامی، اجتماعی، فقهی و اخلاقی امر به معروف و نهی از منکر را از دیدگاه فرق و مذاهب اسلامی از سده‌های آغازین تا دوران معاصر گزارش و بررسی کند و

تصویری جامع از فراز و فرود این فریضه در جهان اسلام به دست دهد و در پایان، این فریضه را در اسلام با ادیان دیگر مقایسه کند و سرچشمه آن را نشان دهد. اثر وی نه تنها گستره جغرافیایی وسیعی را پوشش می‌دهد، بلکه با نگاهی تاریخی بسط این فریضه را به دقت بازگو می‌نماید و برای این کار تقریباً از همه کتابها و رساله‌هایی که در این زمینه نگاشته شده بهره برده است. کتاب دارای بیست فصل است که در پنج بخش اصلی با این عناوین سامان یافته است: بحث‌های مقدماتی، حنبلیان، معتزلیان و شیعیان، دیگر فرقه‌های اسلامی، و فراسوی اسلام سنتی.

در این مقاله، گزارشی از زندگی و دیگر آثار مایکل کوک، انگیزه نگارش کتاب و ساختار آن و گزارشی تمام‌نما از مباحث کتاب به دست داده شده است، تا خوانندگان را به خواندن اصل کتاب برانگیزد و برای کسی که فرصت آن را ندارد تصویری روشن از محتوای آن فراهم آورد. همچنین در پایان کتاب برخی ملاحظات درباره ساختار و مسائل کتاب آمده است.

مقدمه

این کتاب مفصل‌ترین کتابی است که یک غیر عرب درباره یکی از فرایض اساسی مسلمانان می‌نویسد و مفهوم، دامنه و تحول تاریخی آن را در میان مذاهب اسلامی از قرون اولیه تا عصر حاضر پی‌می‌گیرد. موضوع، حجم، گستره و نگاه مؤلف به آن، کتاب را برای همه کسانی که به نحوی به مطالعات اسلامی اشتغال دارند، خواندنی می‌سازد و به آنان درس‌های فراوانی در عرصه تحقیق و گزینش موضوع می‌آموزد، نوشتار حاضر نیز می‌کوشد گزارشی تمام‌نما از آن به دست دهد.

نویسنده

مایکل کوک (۱۹۴۰)^۱ در انگلیس به دنیا آمد و پس از تکمیل تحصیلات خود در تاریخ اروپا به مطالعات اسلامی روی آورد و برای بهبود کار خود، زبان‌های عربی، فارسی و ترکی را آموخت. از وی آثاری منتشر شده است، مانند عقاید اولیه مسلمان (۱۹۸۱)^۲، قرآن: مقدمه‌ای بسیار کوتاه (۲۰۰۰)^۳ و نهی از منکر در اسلام (۲۰۰۳)^۴.

1. Michael Cook

2. *Early Muslim Dogma*

3. *Quran: A Very Short Introduction*

4. *Forbidding Wrong in Islam*

کتاب

از میان بیش از بیست اثر، ظاهراً کتاب امر به معروف و نهی از منکر در اندیشه اسلامی بیشترین وقت او را گرفته است. وی حدود پانزده سال را صرف تحقیق در این زمینه کرده و صدها منبع چاپی و خطی را دیده است تا بتواند این کتاب را پدید آورد. حاصل کار او کتابی شد در حجم ۷۰۰ صفحه که ۵۶ صفحه آن را کتابنامه تشکیل می‌داد و برای نخستین بار در سال ۲۰۰۰ منتشر شد.^۱

انگیزه

کوک در آغاز کتابش حادثه تکان دهنده‌ای را نقل می‌کند که به نگارش این کتاب و معرفی نهاد «امر به معروف و نهی از منکر» به جامعه غربی منتهی گشت. به نقل نیویورک تایمز، در شامگاه ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۸ به زنی در ایستگاه قطار شهری شیکاگو در برابر دیدگان کسان بسیاری تجاوز شد و کسی به یاری او نشتافت. البته متجاوز با تهدید آن زن را وادار به لبخند زدن کرده بود، در نتیجه رهگذران و مسافران آن چه را که رخ می‌داد مورد رضایت طرفین می‌پنداشتند. این ابهام موقعیت، آنان را از هرگونه اقدامی باز می‌داشت. پس از آن که متجاوز از زن جدا شد و به سرعت دور شد، آن زن فریاد کمک‌خواهی سر داد. مسافری به نام رندی کایلز که به موقعیت مشکوک شده بود، بر خلاف دیگران به جای سوار شدن به تعقیب متجاوز پرداخت و به کمک پلیس او را دستگیر کرد. آنچه در این حادثه مهم بود، نه اصل تجاوز بلکه عکس‌العمل رهگذران بود. این مسئله به تحقیقات گسترده و گزارش‌های متعددی انجامید. هنگامی که از کایلز پرسیدند انگیزه او از تعقیب متجاوز و دستگیری او چه بود، پاسخ داد که احساس می‌کردم باید کاری کنم؛ آن زن می‌توانست مادر، خاله، عمه یا یکی از دوستان مادرم باشد.

این شهوّد زیرساخت ادراک اخلاقی و تکلیف ما را در قبال دیگران معین می‌کند. نمی‌توانیم شاهد رفتاری از این دست باشیم و همچنان سکوت کنیم، حتی اگر قربانی کاملاً با

۱. از آقایان فاسم جوادی و رسول جعفریان که نسخه‌ای از این کتاب را در اختیار من گذاشتند. سپاسگزارم. مشخصات کتاب به این شرح است:

Michael Cook, *Commanding Right and Forbidding Wrong in Islamic Thought*. Cambridge University Press, 2000, 700 pages.

ما بیگانه باشد. اما نام این حسّ اخلاقی یا این تکلیفی که در قبال دیگران داریم، چیست؟ کوک می‌گوید که ما در فرهنگ غرب نامی برای این تکلیف نداریم و تعبیر «امداد» نیز از بیان آن نارسا است. مایلز نمی‌توانست بر کار خود نامی بگذارد، کوک نیز در این مورد مانند او بود، تا آن که در مطالعات خود با نهادی به نام «امر به معروف و نهی از منکر» آشنا شد، که در غرب معادلی نداشت و در عین حال توجیه‌گر عمل رندی کایلز بود. این جرقه‌ای بود برای آن که وی این فریضه را موضوع تحقیق و تک‌نگار معروف خود قرار دهد. لیکن بر خلاف انتظار، امر به معروف و نهی از منکر مطلبی کاملاً مدرسی نبود که وی بتواند آن را طی چند صفحه توضیح دهد؛ در جامعه اسلامی از این فریضه برداشت‌های مختلفی وجود دارد، از معنا تا گستره آن و همچنین در باب مراتب و شرائط و جایگاه آن در میان مکاتب گوناگون کلامی و فقهی تفاوت‌های قابل ملاحظه‌ای دیده می‌شود. وی نمی‌توانست خود را به یک گزارش و تفسیر از این نهاد قانع کند، تفصیل همه مکاتب نیز زمان و کوشش فراوانی می‌طلبید. وی گزینه دوم را انتخاب کرد. در نتیجه تک‌نگار وی به صورتی در آمد که از نظر حجم و گستره تحقیق بی‌رقیب است و این امتیاز را تا مدت‌ها حفظ خواهد کرد. اهمیت این تحقیق گسترده هنگامی آشکارتر می‌گردد که در نظر داشته باشیم این کتاب محصول دوره‌ای است که هنوز متون اسلامی بر لوح‌های فشرده در اختیار پژوهشگران قرار نداشت و او ناگزیر بود از طریق شیوه‌های سنتی به آنها دسترسی پیدا کند.

هدف تحقیق وی تنها آن نبوده است تا دیدگاه اسلام و برداشت مسلمانان را در باب این نهاد و تحول آن نشان دهد، افزون بر آن می‌کوشد تا نشان دهد که اسلام چگونه به این نهاد دست یافت و آیا می‌توان معادلی برای آن در ادیان دیگر یافت یا خیر.

ساختار و گزارش کتاب

کتاب در پنج بخش سامان یافته است: بحث‌های مقدماتی، حنبلیان، معتزلیان و شیعیان، دیگر فرقه‌های اسلامی، و فراسوی اسلام سنتی. این بخش‌ها خود در قالب بیست فصل در آمده از بخش نخست به بحث‌های مقدماتی اختصاص دارد و شامل چهار فصل است.

زرگر مرو

فصل کوتاه نخست با عنوان «زرگر مَرُو»، داستان مرد دینداری است که در پی اقدام به

امربه معروف و نهی از منکر در برابر ابو مسلم خراسانی و اعتراض به او، به دست او کشته می‌شود. کوک با آوردن این داستان و معرفی تفصیلی منابع آن، داستان بلند خود را درباره امر به معروف و نهی از منکر آغاز می‌کند.

قرآن و تفاسیر قرآنی

فصل دوم به «قرآن و تفسیرهای قرآنی» در دو قسمت پرداخته است. در قسمت اول «قرآن بدون مفسران» مورد نظر قرار گرفته و هشت آیه که به نحوی در باب امر به معروف و نهی از منکراند، معرفی و مفاد آنها بیان شده است. دومین قسمت، دیدگاه تفسیری مفسران درباره این آیات مورد بحث قرار گرفته و مسائلی از این دست مطرح شده است: آیا این تکلیف همگانی است یا اختصاص به علما دارد؟ مضمون آن دعوت دیگران است یا تنها در بردارنده توصیه به ایمان به خدا و رسولش است؟ آیا امر به معروف و نهی از منکر تنها شامل دعوت به ترک شرک و ایمان آوردن می‌گردد، یا دعوت به فروع را نیز در بر می‌گیرد؟ واژه‌های «معروف» و «منکر که بارها در قرآن به کار رفته است، چه دامنه مفهومی دارد؟ وی در پایان این فصل نتیجه می‌گیرد که برداشت کلی مفسران از این وظیفه و تفسیری که به دست می‌دهند با خود آیات و آنچه مستقیماً از آن به دست می‌آید، پیوندی ندارد و آنان می‌کوشند تا برداشتی عینی از آن ارائه کنند و وارد زندگی روزمره خود سازند.

احادیث

فصل سوم «حدیث» یا احادیث مرتبط با امر به معروف و نهی از منکر را طرح می‌کند و به بحث می‌گذارد. از میان احادیث متعدد و متنوعی که در این باره وجود دارد، کوک چند حدیث را برجسته می‌سازد و آنها را پر اهمیت‌تر می‌شمارد. یکی از این احادیث، سرچشمه‌ای کوفی دارد و کوک بر آن نام «حدیث سه مرحله‌ای»^۱ می‌نهد. وی پس از نقل ماجرای یکی از نهی از منکرهای دوران مروانیان، حدیثی از ابو سعید خدری نقل می‌کند که پیامبر اکرم در آن امر به معروف و نهی از منکر را به سه مرتبه یا مرحله تقسیم می‌کند: مرحله دست، زبان و دل یا اقدام عملی، اقدام زبانی و انکار قلبی. در این جا کوک

1. The "three modes" tradition

بر این نکته انگشت می‌گذارد که در این حدیث معروف واژه‌های معروف و منکر به کار نرفته است، به جای آن سخن از تغییر یا «آن یغیره بیده» در میان است. کوک این حدیث و نگرش مسلمانان به آن را و جایگاه این ترتیب سه‌گانه را در سراسر کتاب خود پی می‌گیرد و آن را حدیثی کلیدی برای فهم این فریضه در میان جامعه اسلامی می‌داند. پس از آن احادیث دیگری نقل می‌کند که کانون آنها این فریضه است. برخی از این احادیث مسلمانان را تشویق به انجام آن می‌کنند و به اصطلاح کوک گرایشی مثبت^۱ دارند، حال آن که پاره‌ای دیگر از اهمیت این فریضه می‌کاهند و باید آنها را در مقوله نهی از منکر در آخر الزمان گنجانند. مضمون برخی از این احادیث آن است که مؤمن نباید خود را درگیر کاری کند که از پس آن بر نمی‌آید. از نظر کوک احادیثی از این دست با نگرش کلی احادیث دیگر تعارض دارد و مضمون آنها «آب سردی است بر آتش این اندیشه که برترین جهاد، گفتن سخن حقی است در برابر سلطانی جائز». خاتمه این فصل با تحلیل خاستگاه جغرافیایی این حدیث چشم‌اندازی تازه به فهم آن‌ها می‌گشاید. احادیث امر به معروف و نهی از منکر عمدتاً از مراکز اصلی حدیث، یعنی حجاز، بصره، کوفه و شام به دست ما رسیده است. این پراکندگی جغرافیایی از دو جهت معنادار است. نخست، احادیثی که منشاء کوفی دارد و راویان آن در کوفه بوده‌اند، بر اهمیت و نقش امر به معروف و نهی از منکر تأکید فراوان دارند و دو برابر احادیثی هستند که از نقاط دیگر به دست آمده است. دیگر آن که احادیثی که از اهمیت این فریضه می‌کاهند و از مؤمنان می‌خواهند تا خود را درگیر امور طاقت‌فرسا نکنند، عمدتاً در شام ریشه دارند. از این منظر چنین احادیث عاقبت‌طلبانه‌ای را باید واکنش به جغرافیای سیاسی دوران امویان دانست.

مسلمانان صدر اسلام

فصل چهارم به مرور سیره‌نامه‌های مسلمانان اولیه اختصاص دارد و کتابهایی را که گذشتگان درباره شرح حال آمران به معروف و ناهیان از منکر نوشته‌اند و نگرش آنان را به این مسئله، تحلیل می‌کند. از نظر آنان امر به معروف و نهی از منکر ریشه در قبل از اسلام دارد و امت‌های گذشته نیز چنین فریضه‌ای در میان خود داشته‌اند. پیامبران بزرگی چون نوح به این وظیفه اشتغال داشتند. در شرح حال پیامبر اکرم نیز به این تکلیف اشاره

شده است. در برخی از این شرح‌حال‌ها شاهد کسانی هستیم که در راه اجرای این فریضه با حاکمان نیز مواجه می‌شدند و از این کار باکی نداشتند، گرچه کمتر کسی به سرنوشت زرگر مرو دچار می‌شد. آنگاه این مسئله مطرح می‌شود که آیا افراد مجاز هستند که برای اصلاح منکرات دست به شمشیر بزنند و بر ضد حاکمیت بشورند. در برابر کسانی که گاه چنین کاری را مجاز می‌شمردند، کسانی بوده‌اند که حتی نهی از منکر به صورت زبانی را بر ضد حاکمان درست نمی‌دانستند. عبد الله بن مبارک از این کسان بود که به جای امر به معروف و نهی از منکر حاکمان، حتی از دیدن آنان خود داری می‌کرد. ابو سفیان ثوری نیز آنان را به دریایی تشبیه می‌کرد که به هنگام طوفانی شدن کسی را یارای مقابله با آن نیست و این را دلیلی برای ترک فریضه امر به معروف و نهی از منکر می‌شمرد. حسن بصری نیز از این دست کسان است که با رفتن نزد حاکمان برای امر به معروف و نهی از منکر آنان مخالف بود و می‌گفت که شایسته نیست که مؤمن خود را خوار کند. افزون بر آن شمشیر آنان تیزتر از زبان ماست. اما همه از این سنخ افراد نبودند و این قبیل مخاطرات را به جان می‌خریدند. شعیب بن حرب هارون الرشید را در راه مکه دید و او را صدا زد و بر او خرده گرفت. خلیفه از او پرسید که با چه جرأتی نام خلیفه را بر زبان آورده است. شعیب پس از اندکی درنگ پاسخ داد که وی خدا را نیز به نام می‌خواند و با این تدبیر خود را نجات داد. داستان ابوذر معروفتر از آن است که نیازمند یادآوری باشد. وی بی‌کمترین تردیدی نزد معاویه می‌رفت و او را امر به معروف و نهی از منکر می‌کرد. اما چرا برخی این گونه از اجرای امر به معروف و نهی از منکر در برابر حاکمان تردید داشتند، پاسخ کوک آن است که احتمالاً آنان به دلیل نداشتن پایگاه اجتماعی از ورود به بازی خطرناک امر به معروف و نهی از منکر قدرتمندان پرهیز می‌کرده‌اند.

از سطح قدرتمندان که فرود بیاییم، غالباً شاهد رواج فراوان امر به معروف و نهی از منکر در میان سلف بوده‌ایم. محور امر به معروف و نهی از منکر در این سطح عمدتاً سه چیز بوده است: زن، شراب و خوانندگی. این امر به معروف و نهی از منکر گاه تبعاتی تلخ در جامعه داشت و موجب هتک حریم مسلمانان می‌شد و چه بسا به اموال مردم آسیب می‌رسید. در نتیجه مأمون، خلیفه نامور عباسی، زمانی به منع امر به معروف و نهی از منکر فرمان داد و اگر کسی بر خلاف این فرمان عمل می‌کرد، مجازات می‌شد. مسائلی از این دست موجب تردید در نحوه اجرای امر به معروف و نهی از منکر و اساساً ضرورت آن

پیش می‌آورد و حتی کسانی برای آن که ناگزیر از انجام آن نباشند، هجرت کردن را توصیه می‌نمودند و یا در زمانه‌ای که گوش کسی بدهکار نیست، وظیفه بودن آن را به سؤال می‌گرفتند و در واجب بودنش تردید یا آن را انکار می‌کردند. به تدریج این مسئله شکل گرفت که امر به معروف و نهی از منکر تنها زمانی واجب است که سه شرط فراهم شده باشد: یک هراس بر جان و ترس مرگ در میان نباشد، دیگری احتمال تأثیر موجود باشد و سوم آن که شخص آمر به معروف و ناهی از منکر از زبانی پیراسته و مؤدبانه بهره بگیرد. در این جا کوک به مناسبت سخن از زندگی خصوصی به میان می‌آورد. در نگاه امروزی اساساً برخی از رفتارها خصوصی به شمار می‌روند حتی اگر به صورت علنی صورت گیرد. در نتیجه کسی حق برخورد با چنین رفتارهایی را ندارد. از نظر اسلام چیزی به نام زندگی خصوصی، به این معنا، وجود ندارد. اما در باب امر به معروف و نهی از منکر سه اصل مکمل یکدیگرند که به تقویت چنین ساحتی کمک می‌کند. نخست آن که تجسس و فضولی در امور شخصی افراد، همان گونه که در آیه ۱۴ سوره حجرات بر آن تأکید شده، ممنوع است. دوم آن که آنچه را که موجب هتک حرمت مسلمان می‌شود، نباید افشا کرد. سوم حرمت ورود به خانه دیگران است که در قرآن کریم، آیه ۱۸۹ سوره بقره و ۲۷ سوره نور، به آن تصریح شده است. وی سپس داستان خلیفه دوم را که بی‌اجازه وارد خانه کسی شد تا میج او را بگیرد و پاسخ او را نقل می‌کند و به این ترتیب بر این که اسلام به حریم خصوصی افراد احترام می‌گذارد و از آن دفاع می‌کند، می‌رسد. آخرین نکته این فصل آن است که آیا امر به معروف و نهی از منکر اختصاص به مردان دارد، یا آن که زنان نیز مکلف به این فریضه هستند. وی از یک منبع کهن حنبلی نام می‌برد که در آن از زنی به نام سمراء بنت نهیک یاد شده است که امر به معروف و نهی از منکر می‌کرد. با این حال از نظر کوک ما شاهد کسی که به طور غیر رسمی به این کار اشتغال داشته باشد، نیستیم. در پایان این بخش مقدماتی کوک نتیجه می‌گیرد که بحث امر به معروف و نهی از منکر با همه گستردگی و ادبیات پرباری که دارد، تا این جا از دو جهت فاقد انسجام است: نخست آن که از نظر شرائط اجتهادی تا حدی پراکنده و التقاطی است و بر طبقه‌ای خاص تأکید ندارد. دیگر آن که از نظر فکری روشمند نیست و نمی‌توان آنها را در چارچوب فکری منسجمی گنجانند. نخستین کاستی با حنبلیان اولیه و دومین نقص با پیدایش معتزله بر طرف می‌گردد. کوک با این اشاره بحث مقدماتی را به پایان می‌برد و به تفصیل راه حل نخستین نقص را دنبال می‌کند.

ابن حنبل و امر به معروف و نهی از منکر

بخش دوم در پی آن است تا جایگاه امر به معروف و نهی از منکر را در اندیشه یکی از مذاهب چهارگانه معروف اسلامی یعنی «حنبلیان» از آغاز تا کنون پی گیرد و این کار را طی چهار فصل انجام دهد. پنجمین فصل کتاب به معرفی «ابن حنبل» بنیادگذار این مذهب و شرح زندگانی او و نگاه وی به امر به معروف و نهی از منکر می‌پردازد. بر خلاف علاقه برخی از متفکران مسلمان به مسائل کلی و انتزاعی حنبلیان اولیه به مسائل عینی و کانکریت تعلق خاطر خاصی داشتند. به گفته ابن‌عقیل، از عالمان حنبلی، آنان فقط علوم ظاهری یا «ما ظهر من العلوم» را می‌پذیرفتند و وقت خود را صرف تأملات نظری نمی‌کردند. این ویژگی خود را نگرش آنان به امر به معروف و نهی از منکر نیز نشان می‌دهد. کتاب‌های حنبلیان درباره امر به معروف و نهی از منکر نیز به جای طرح و بحث نظری مسائل این حوزه شامل پرسش و پاسخ و استفتاهای ناظر به وظایف آمران به معروف و ناهیان از منکر است. نمونه خوبی از این نگرش در کتابی که ابو بکر خَلَّال (د. ۳۱۱) از استفتاهای ابن‌حنبل گرد آوری کرده و «الأمر بالمعروف والنهی عن المنکر» نام دارد، به خوبی منعکس شده است. این کتاب شرحی روشمند از این وظیفه نیست و گاه تعارضهایی در میان فتواها دیده می‌شود، لیکن صراحت و روشنی مباحث و پرهیز از مسائل ذهنی نیز به خوبی در آن آمده است. کافی است یکی از استفتاها را بررسی کنیم. مردی در همسایگی ما اعمال غیر اخلاقی و نامشروعی همچون می‌گساری و زن‌بارگی مرتکب می‌شود، تکلیف ما در این میان چیست؟ آیا می‌توانیم او را به حاکم معرفی کنیم؟ ابن‌حنبل پاسخ می‌دهد که باید به او هشدار داد، لیکن نباید پای حاکم را به میان کشید. کوک با تحلیل این متن اولیه حنبلیان می‌کوشد تا بر اساس سه پرسش به هم پیوسته دیدگاه آنان را درباره امر به معروف و نهی از منکر ترسیم کند: بیشتر با چه گناهایی برخورد می‌کنیم؟ در چه موقعیتی با آنها برخورد می‌کنیم؟ و در قبال آنها چه باید کرد؟

گناهان عمده‌ای که با آنها مواجه می‌شویم در مجموع ساده و تکراری است: زن، شراب و نوازندگی. به سه ابزار موسیقی اشاره می‌شود: تنبور، طبل و عود. از مزمار سخن به میان می‌آید، لیکن به ندرت. تنها یک بار نیز از دف سخن رفته است. گاه این ابزارها در حال نواخته شدن هستند و گاه در حال خرید و فروش. همچنین گاه سخن شطرنج‌بازی و نمایش

تصاویر و رد و بدل کردن سخنان مستهجن و یا دعوای جوانان با یکدیگر هستیم. آخرین استفتا درباره استفاده از قورباغه و موش به عنوان طمع‌ه است. پاسخ ابن‌حنبل به این آخرین پرسش گویای آن است که وی: «چنان از زندگی امنی بر خوردار بوده که جهان آکنده از رذالت و سب‌یت را نیازموده است».

پرسش دوم ناظر به زمینه گناهان است. برخی از آنها در محیط خانه رخ می‌دهد و پاره‌ای در بیرون و گاه در مسجد. سومین مسئله درباره نحوه عکس‌العمل نشان دادن نسبت به گناهان است. چه کسی مسئول امر به معروف و نهی از منکر است؟ فتواها تقریباً ساکت هستند. البته اشاراتی درباره مراحل و ترتیب انجام آن آمده است. در برابر گناهی چون داشتن یا حمل شراب می‌توان آن را خالی کرد و بر زمین ریخت، لیکن باید بهوش بود که به ظرف آن آسیبی وارد نگردد. با این حال یکی از راه‌های مبارزه با گناه، کنار رفتن از صحنه و دور شدن از محل آن است. در سه حالت است که این وظیفه را می‌توان ترک کرد: ترس بر جان خود، بی‌توجهی گناهکار به سخنان آمر و ناهی و سرانجام توجه به زندگی و حریم خصوصی افراد.

از نظر کوک در شرح تکالیف حنبلیان قدیم، دو نکته دیده نمی‌شود: یکی آن که آنان تمایلی برای حضور در فعالیت‌های اجتماعی و مبارزه با فساد در محله‌ها و تلاش برای بستن عشرت‌تکده‌ها ندارند. دیگر آن که سخنی از حکومت و مبارزه با فسادهای واقعی یا احتمالی آن در میان نیست. به تعبیر دیگر، محور امر به معروف و نهی از منکر امور فردی و شخصی و پرهیز از مسائل کلان و اجتماعی است. از آن جا که خداوند اطاعت از حاکم را واجب ساخته است، نباید در جهت در افتادن با آنان گامی برداشت. این نگرش بازتاب زندگی شخصی و فردی خود احمد بن حنبل بوده است. وی از حاکمان دوری می‌جست و در فعالیت‌های اجتماعی و نهضت‌هایی که در زمان او پدیدار شد، نقشی نداشت و حتی در دوران معروف محنت‌تلاشی برای مقابله با حکومت نکرد. در این جا کوک به تفصیل نحوه زیست، محل زیست و مشخصات خانه ابن‌حنبل را بررسی می‌کند و همسایگان او را بر می‌شمارد و می‌کوشد تصویری دقیق از موقعیت جغرافیایی محله‌اش به دست دهد. وی در شمال غربی بغداد می‌زیست، خانه‌اش در انتهای کوچه‌ای بن‌بست قرار داشت و در آن جا چهار خانه به هم پیوسته متعلق به خاندان وی واقع شده بود: در یک خانه عمویش اسحاق بن حنبل، در دیگری پسر عمویش، در سومی پسر بزرگش صالح و در چهارمی خودش زندگی می‌کرد.

این تفصیلات حتی شامل تعداد چاه‌ها، اتاق‌های خانه و موقعیت پشت‌بامها می‌گردد. از طریق این تفصیلات در می‌بایم که یکی از همسایگان وی مردی شریر بود، همسایه دیگر مغازه قصابی داشت و توضیحاتی از این دست. ابن‌حنبل می‌کوشید با حفظ عقاید خود از مواجهه با حکومت نیز پرهیز کند، از این رو هنگامی که امام جماعتی دارای عقاید باطله بود، در نمازش شرکت و به او اقتدا می‌کرد، لیکن در بازگشت به خانه نماز خود را اعاده می‌نمود. در پایان این فصل کوک طی چند جمله کلیدی ابن‌حنبل و دیدگاه او را نسبت به امر به معروف و نهی از منکر این گونه صورت‌بندی می‌کند: «او نه مخالفی عمل‌گرا نسبت به خلفا و نه طرفداری متعهد به حمایت از آنان بود. او آماده بود کار قیصر را به قیصر واگذارد. علاوه بر آن آنچه او بیش از هر چیزی می‌خواست، این بود که او را به خود واگذارند، و این کلید عقیده او نسبت به نهی از منکر است». با این حال نه معاصرانش او را به خود واگذاشتند و نه آیندگان نگرش او را جدی گرفتند. معاصرانش او را درگیر جدی‌ترین مناقشات کلامی ساختند و بیش از دو سال به زندانش افکندند. آیندگان نیز از او تفسیری به دست دادند که ادامه آن در حکومت وهابیان که فلسفه اصلی خود را امر به معروف و نهی از منکر می‌شمرد، شاهد خواهیم بود.

حنبلیان بغداد

فصل ششم گسترش مسئله امر به معروف و نهی از منکر را پس از ابن‌حنبل در میان «حنبلیان بغداد» پی می‌گیرد. در این دوران شاهد دو تحول در میراث ابن‌حنبل هستیم: نخست آن که به جای آن استفتاهای پراکنده، به تدریج گزارش‌های روشمند و نظام یافته‌ای از این فریضه به وسیله عالمان حنبلی به دست داده می‌شود. دیگر آن که، برخلاف روش ابن‌حنبل، عالمان حنبلی در تاریخ معاصر خود نقشی فعال ایفا می‌کنند و حضورشان در مسائل سیاسی و مخالفت با منکرات تعیین‌کننده می‌گردد. این نقش نیز اوج و فرود خود را دارد. پس از سکوت نسبی عالمان اولیه حنبلی شاهد فعالیت‌های گسترده عالمان نسل‌های بعدی بر ضد رقیبان خود، مانند شیعیان و شافعیان، به نام امر به معروف و نهی از منکر هستیم. هنگامی که ابو جعفر طبری در سال ۳۱۰ درگذشت ناچار شدند او را شبانه به خاک بسپارند، زیرا برخی از حنبلیان، به جرم گرایش به رَفُض (تشییع) وی، از تشییع جنازه‌اش ممانعت کردند. آنان همچنان به آزار زائران کربلا می‌پرداختند و مانع از

نوحه‌سراییی بر سر تربت سید الشهداء می‌شدند. در رأس این جریان شخصی به نام بر بهاری بود. به گفته کوک: «حنبلیان بر بهاری مشکلی جدی برای شُرطه و فاجعه‌ای برای بغدادیانی بودند که از عقیده آنان پیروی نمی‌کردند».

لیکن در اینجا پرسشی خود را نشان می‌دهد. چگونه این حرکت تهاجمی را می‌توان با آن سکوت و رفتار انفعالی ابن‌حنبل پیوند داد؟ کوک می‌کوشد برای این تغییر بنیادی تفسیری به دست دهد. از نظر او دو دلیل برای این تحول وجود دارد: نخست افزایش کمی و عددی حنبلیان بغداد است که از آنان نیرویی مهاجم ساخته بود. با افزایش نفرات حنبلی خشونت آنان نیز افزایش می‌یافت. دلیل دوم آن است که حکومت در سرانحالی قرار داشت و به همان نسبت حنبلیان قدرتشان رو به افزایش بود. هنگامی که مذهب حنبلی شکل گرفت، دولت عباسیان در اوج اقتدار و پیروان این مذهب اندک و ضعیف بودند، لیکن حال وضع به عکس شده بود و حکومت صلابت خود را از دست داده بود. افزون بر آن میان حکومت و برخی از عالمان حنبلی پیوندهای استواری به وجود آمده بود و این مسئله به آنان اقتداری مناسب می‌بخشید، گرچه این سیاست درست بر خلاف سنت امام این مذهب بود که از حکومت می‌پرهیخت و حتی از قبول قضاوت خود داری می‌کرد. این تحول را از مقایسه رفتار پدر و پسر به خوبی می‌توان دید. در حالی که حنبلی به هیچ روی حاضر به همکاری با حکومت وقت نبود، پسرش صالح منصب قضای اصفهان را پذیرفت و لباس سیاه عباسیان بر تن کرد، گرچه در این هنگام از شرم گریست. کوک پس از مروری تاریخی بر این تحول و گزارش موارد متعددی از این دست، این دگردیسی را چنین نشان می‌دهد: «ما از تسلیم و سکوت ابن‌حنبل از یک سو و عوام‌فریبی‌های بر بهاری از سوی دیگر، راه درازی پیموده‌ایم». اما به میزانی که پیوند حنبلیان با حکومت استوارتر می‌شد، نهی از منکر کم‌رنگ‌تر می‌گشت تا آن‌جا که: «از این پس در بین حنبلیان بغداد، نامی از ناهیان از منکر نیامده است».

پس از این گزارش تاریخی، کوک می‌کوشد تا نگرش عقیدتی آنان را به امر به معروف و نهی از منکر نشان دهد. در نتیجه به برخی از کتابهایی که در این زمینه نوشته شده اشاره می‌کند و بر اساس آنها مسائل اساسی این تکلیف را بر می‌شمارد. از این منظر به نظر می‌رسد که حنبلیان همان روشمندی معتزله را در بیان امر به معروف و نهی از منکر به کار گرفته و بر آن جامه حنبلی پوشانده‌اند. در یکی از این کتاب‌های معروف که نوشته

ابویعلی بن فراء (د. ۴۵۸) است و «اصول الدین» نام دارد و سخت متأثر از روش عقلی معتزلی است، سلوک تحلیلی آنان به خوبی مشهود است. در این کتاب مسائلی از این دست بیان شده است: آیا امر به معروف و نهی از منکر واجب عقلی است یا شرعی؟ چه کسی مکلف است و آیا این فریضه بر همگان واجب است یا افراد خاصی؟ شرائط و وجوب امر به معروف و نهی از منکر چیست؟

حنبلیان دمشق

پس از حمله مغول به بغداد موقعیت حنبلیان در این شهر آسیب دید و فعالیت آنان به تدریج به دمشق منتقل شد و این شهر جایگاه اصلی آنان گشت. هرچند هنوز حنبلیان بغداد تا قرن‌های بعد بودند، لیکن اهمیت پیشین را نداشتند.

فصل هفتم، تاریخ مذهب حنبلی را دنبال می‌کند و موقعیت «حنبلیان دمشق» را در کانون بحث خود قرار می‌دهد. موقعیت آنان در دمشق بسیار با بغداد متفاوت بود؛ آنان در بغداد نیروی مسلطی بودند و با خلافت پیوند استواری داشتند و به دلیل تعداد فراوان خود می‌توانستند نقش اجتماعی فعالی ایفا کنند، لیکن در دمشق و در کنار شافعیان که اکثریت را تشکیل می‌دادند تنها یک اقلیت بودند. این مسئله آنان را به سمت فعالیت علمی سوق داد و نتیجه آن پدید آمدن آثار سخته و بزرگی چون مغنی ابن‌قدامه بود. با این حال در این جامعه شاهد ناهیان از منکر معروفی چون عبد الغنی مقدسی هستیم که تکررانه به امر به معروف و نهی از منکر می‌پرداخت و با آهنگ کلی جامعه حنبلی دمشق همخوان نبود. وی در اجرای فریضه نهی از منکر از هیچ جنجالی پروا نداشت و به هر جا: «پا می‌گذاشت مشکل می‌آفرید» و حتی با حاکمان در گیر می‌شد و گستاخانه رفتار می‌کرد. استثنای دیگر ابن تیمیه بود که: «از جهاتی نسخه بدل عبد الغنی بود. شخصیت خشن و ناتوانی او برای سازش سبب بروز مشکلاتی برای او در تمام عمر شد». البته او به جای شوراندن عوام بر ضد حکومت - کاری که بر بهاری یا مقدسی می‌کردند - راه دیگری در پیش گرفته بود و می‌کوشید با حفظ رابطه‌اش بلحکومت به امر به معروف و نهی از منکر بپردازد. یکی از آثار ابن تیمیه کتاب مختصر «الامر بالمعروف و النهی عن المنکر» است که تقریباً عموم راجحاطب خود ساخته است. این نوشته از انسجام کافی برخوردار نیست و اشاراتی به زیارت قبور دارد، با این همه می‌توان در آن رگه‌هایی از بازسازی این فریضه در میان

حنبلیان یافت. ابن تیمیه در این کتاب می‌گوید که امر به معروف و نهی از منکر واجب کفایی است، این کار شرائطی دارد، مانند علم به معروف و منکر، مصلحت آن باید بیش از مفسده‌اش باشد، باید آمر به معروف و ناهی از منکر در برابر پیامدهای تلخ آن شکیبایی نشان دهد. با این حال در مواردی چیزی جز سکوت دیده نمی‌شود، مانند آن که آیا زنان نیز مکلف به این فریضه هستند یا خیر.

از نظر کوک ابن تیمیه به این فریضه نگاهی سیاست‌مدارانه دارد و: «اصطلاح سودگرایانه مفسده و مصلحت با نادیده گرفتن اصول مسلم اخلاقی، ویژگی کاملاً نافذی در اندیشه سیاسی اوست». آنگاه وی داستانی برای تأیید این داوری نقل می‌کند. مغولان معمولاً مست بودند و چون یکی از یارانش خواست آنان را نهی از منکر کند، وی با این استدلال که اگر مغولان مست نباشند مسلمانان را بیشتر آزار خواهند داد، او را از اجرای این فریضه باز داشت.^۱ کوک آنگاه میان این نگرش ابن تیمیه با اندیشه سیاسی او پیوند می‌زند و بحثی را در این زمینه می‌آغازد تا جایگاه امر به معروف و نهی از منکر را در تفکر او نشان دهد. پس از آن، تاریخ حنبلیان بعد از ابن تیمیه گزارش می‌شود که طبق آن برخی از آنان مجدداً کوشیدند با حکومت حلب مناسباتی برقرار کنند و از این طریق جایگاه سیاسی و اجتماعی خود را قوت بخشند، لیکن: «وظیفه نهی از منکر در این دوران طولانی تاریخی، نقش کم‌رنگی داشت». گرچه گاه‌گاه تک‌نگارهایی در این زمینه نوشته می‌شد و برای مثال ابن قیم جوزیه گاهی به این فریضه اشاراتی می‌کرد، با این حال باید از زین الدین صالحی دمشقی یاد کرد که کتابی درباره امر به معروف و نهی از منکر در دو جلد نگاشت و به این فریضه از منظری صوفیانه نگریست. او از غزالی تأثیر پذیرفته و از کتاب او برای طراحی ساختار کتاب خود سود برده است. وی همان مراتب هشت‌گانه غزالی را درباره نهی از منکر نام می‌برد و از خود مرتبه‌نهمی می‌افزاید که به نظر می‌رسد منحصر به فرد باشد. عالی‌ترین مرتبه نهی از منکر «انکار المنکر بالحال» است. به این معنا که ناهی از منکر می‌تواند از قدرت معنوی خود سود بگیرد و در موضوع منکر دخالت کند و آن را

۱. ابن ماجرا یادآور داستانی است که سعدی در باب اول گلستان خود این گونه نقل می‌کند: «یکی از ملوک بی‌انصاف پارسی را پرسید که از عبادتها کدام فاضل‌تر است؟ گفت: [نو را] خواب نیمروز تا در آن [یک نفس] حلق [را] نیازاری»

طالمی را خفته دیدم نیمروز
و آن که خوابش بهتر از بیداری است آن جان بد زندگانی مرده به (گلستان سعدی، تحقیق غلامحسین یوسفی، تهران، خوارزمی، ۱۳۷۴، ص ۶۷)

دگرگون سازد. نمونه آن تبدیل شراب به عسل یا سرکه یا آب است که به وسیله برخی از صوفیان صافی انجام شده است. کوک پس از گزارش داستان این دو شهر، یعنی بغداد و دمشق و تنوع رفتاری حنبلیان در آنها، بستری فراهم می‌سازد برای بحث حنبلیان نجد.

حنبلیان نجد و دولت‌های وهابی

فصل هشتم ادامه تفکر حنبلی را در میان «حنبلیان نجد» پی می‌گیرد. در این منطقه موقعیت حنابله متمایز از موقعیت‌های پیشین بود؛ آنان برای نخستین بار در یک جامعه قبائلی موقعیت متمیزی داشتند و مذهب آنان تنها مذهب مقبول به شمار می‌رفت. این موقعیت به آنان فرصتی داد تا با توافق با نیروی نظامی به اهداف تازه‌ای دست یابند. در سال ۱۱۵۸ میان محمد بن عبد الوهاب (د. ۱۲۰۶) و محمد بن سعود (د. ۱۱۷۹) رئیس ناحیه درعیه از نواحی بزرگ نجد توافقی انجام شد که آینده عربستان و این مذهب را دگرگون ساخت و به تشکیل دولت سعودی انجامید که تا کنون ادامه دارد. اما از نظر کوک این دولت خود سه مرحله متمایز را پیموده است. در مرحله نخست یا اولین دولت سعودی (۱۲۳۳-۱۱۵۸) امر به معروف و نهی از منکر هسته مرکزی اندیشه و کردار وهابیت است. در این دوره آنان سرسختانه و بی‌پروا بر آنچه منکر می‌پنداشتند، می‌تاختند و در این باب کمترین اهمالی روا نمی‌داشتند. با این همه: «نهی از منکر موضوع مهمی در نوشته‌های ابن عبد الوهاب نیست. گاهی گفته می‌شود که او کنایه جداگانه به این موضوع اختصاص داده بود، اما ظاهراً این گفته اساس محکمی ندارد». با توجه به رویه عملی او می‌توان نتیجه گرفت که او: «درباره کوچک شمردن ضرورت این وظیفه احساس ناراحتی نکرد». سخن کوتاه، بر خلاف تأکیدی که بر مرکزیت فریضه امر به معروف و نهی از منکر در اندیشه وهابیان اولیه می‌شود، به نظر می‌رسد که آنان اهداف دیگری داشتند.

دومین دولت سعودی (۱۳۰۵-۱۲۳۸) بر اجرای فریضه امر به معروف و نهی از منکر تأکید بیشتری دارد و متون این دوره سرشار از اشارات گوناگون به آن است. در این دوره است که در کنار تأکید بر عمومیت این فریضه کوشش می‌شود تا به آن جنبه اداری داده شود که به نظر می‌رسد این دو سیاست متناقض باشند. برخی از منکراتی که در این دوره با آنها برخورد می‌شود، عبارت است از مصرف دخانیات، از جمله قلیان کشیدن. گزارش‌های متعددی از اجرای این فریضه به وسیله دیگران فراهم آمده است که خواندنی است. سؤالی

که کوک مطرح می‌کند و می‌کوشد به آن پاسخ دهد آن است که چرا بر خلاف دولت اول سعودی، امر به معروف و نهی از منکر در دولت دوم اهمیت می‌یابد. پاسخ وی آن است که در دولت اول تلاش در جهاد گسترش قلمرو محدود یا ناممکن می‌شود، تأکید بر امر به معروف و نهی از منکر جای تأکید بر جهاد را می‌گیرد. در نتیجه در جامعه وهابی امر به معروف و نهی از منکر جایگاه نخست را به خود اختصاص می‌دهد و جهاد با کفار در مرتبه دوم قرار می‌گیرد. این تحلیل رواج ناگهانی امر به معروف و نهی از منکر در جامعه سعودی را تبیین می‌کند.

سومین دولت سعودی به وسیله عبد العزیز بن سعود در سال ۱۳۱۹ق به وجود می‌آید که خود به دو مرحله متمایز قابل تقسیم است. مرحله اول با فتح حجاز به اوج خود می‌رسد و مرحله دوم تا زمان حاضر ادامه می‌یابد. در مرحله اول است که در دولت «کمیته‌های امر به معروف و نهی از منکر» تشکیل می‌شود که وظایف آنها از نامشان پیدا است. در این مرحله اجرای این وظیفه امری دولتی است، نه فردی و گزارشگران نقل می‌کنند مردم را به سبب مصرف دخانیات و عدم حضور در نماز جماعت شلاق می‌زدند. آنان حتی با کاروان‌های حج که از مصر می‌آمدند و زائرانی که اطراف محمل و کجاوه بوق و شیپور می‌نواختند برخورد سختی کردند و به آنان حمله بردند. گاه گفته می‌شود که هدف از تشکیل این کمیته‌ها حذف امر به معروف و نهی از منکرهای فردی بود که به دست بدویان خشن صورت می‌گرفت و می‌توانست در رفت و آمد زائران حج خللی وارد کند. در سال ۱۳۴۴ق عبد الله بن حسن یکی از افراد آل شیخ، به عنوان نهی از منکر سیگاری از دهان یک راننده مصری بیرون کشید و با چوب به او حمله کرد که به درگیری میان آن دو انجامید و: «مقامات سعودی راننده را تا حد مرگ شلاق زدند». این عمل به خوبی فاصله ابن حنبل را با وهابیان نشان می‌دهد؛ وی در این مورد بر همدردی یا شخصی که مورد نهی از منکر قرار می‌گیرد، تأکید داشت. همچنین برخی از آمران به معروف سازدهنی‌های پسران خردسال را ضبط کردند که آنان با پرتاب پوست خریزه به رئیس کمیته انتقام خود را گرفتند. در همین زمان بود که گرامافون به بازار آمد و آنان با آن به عنوان ابزار موسیقی برخورد و سوزن‌های آن را جمع کردند. همزمان با سازمان یافتن کمیته‌ها و گروه‌های آمر به معروف و ناهی از منکر، نوعی روند اخته‌سازی در این تشکیلات و بی‌روح سازی آن شکل گرفت و ابن سعود

مانع برخی از تندروی‌های گروه «اخوان» شد. زان پس این فریضه بیشتر یک تکلیف اداری بود، تا واجبی دینی. زمانی پس از ورود عاملان امر به معروف و نهی از منکر به جایی، مردی به جای آن که بگوید «اهل دین آمدند» از سر طعن می‌گوید: «اهل دیک (خروس) رسیدند». کوک در پایان این بخش نظر خود را در باب امر به معروف و نهی از منکر در تفکر حنبلی این گونه جمع‌بندی می‌کند: «گسترش دیوان سالاری دولت جدید عربستان، مانند هلال خصیب، به گونه‌ای که ما دیدیم به معنای پایان یافتن تاریخ حنبلی است». در این جا دولت عربستان به تدریج علما را به بخشی از دیوان بزرگ اداری خود منضم می‌سازد و تنها صورتی از آن ایده‌های اولیه حنبلی را حفظ می‌کند و به این ترتیب به سنت ابن حنبل خاتمه می‌بخشد. «تبدیل آرای انفرادی و غیر سیاسی او به عملی دیوانی که مجموعه‌ای از کمیته‌های امر به معروف و نهی از منکر به راهنمایی مدیر کلی در سطح وزیران آن را اداره می‌کند، در نظر هیچ کس غم‌انگیزتر از این افول سنت نیست».

معتزلیان و امر به معروف و نهی از منکر

بخش سوم دیدگاه «معتزلیان و شیعیان» را در باب امر به معروف و نهی از منکر طی سه فصل بررسی می‌کند و تحول تاریخی آرای آنان را باز می‌گوید.

فصل نهم با معرفی «معتزلیان» آغاز می‌گردد. درست بر خلاف حنبلیان که اهل ظاهر بودند و تنها به عینیات می‌پرداختند، معتزله دلبسته امور انتزاعی و نظام بخشی به ایده‌های خود بودند. کوک در این فصل باورهای اولیه اعتزالی را بیان می‌کند و امر به معروف و نهی از منکر را در کنار یکی از اصول پنجگانه اعتقادی آنان می‌نهد. ابو علی و ابو هاشم جبایی از عالمان معروف و متکلمان معتزلی بودند که در باب امر به معروف و نهی از منکر آرایش قابل توجه است. ابو علی امر به معروف و نهی از منکر را واجب عقلی و نقلی می‌دانست، در حالی که ابو هاشم آن را تنها واجب نقلی می‌دانست. عبد الجبار در حالی که امر به معروف را به تبع معروفی که به آن امر می‌شود، گاه واجب و گاه مستحب می‌دانست، نهی از منکر را بی‌استثنا واجب می‌شرد. آنگاه کوک به تشریح آرای سه تن از ناموران کهن معتزلی یعنی، مانکدیم، حاکم جشمی و ابو الحسین بصری می‌پردازد. وی نخست به آرای مانکدیم در باب امر به معروف و نهی از منکر اشاره می‌کند و دیدگاه او را در مورد تعریف، وجوب، شرائط، سلسله مراتب، ابراز کراهت نسبت به منکر، انواع منکر و اقدام عملی در این باب

باز می‌گوید. سپس آرای ابو الحسین بصری و حاکم جشمی را می‌کاود و در پایان فصل سه ویژگی کلی دیدگاه معتزله را بر می‌شمارد. نخست روش تحلیلی و ساختار منطقی معتزله است که خود را در فریضه امر به معروف و نهی از منکر نیز نشان می‌دهد و آن را از کتاب‌هایی که مذاهب دیگر در این زمینه نوشته‌اند متمایز می‌سازد. ویژگی دوم انسجام و یک‌دستی این عقاید در طول تاریخ و در نقاط مختلف سرزمین‌های اسلامی است. سومین ویژگی مکتب معتزلی، عمل‌گرایی آن در باب امر به معروف و نهی از منکر است که در همه مراتب خود را نشان می‌دهد و بر تن دادن به هرگونه مخاطره‌ای در راه تحقق این فریضه تأکید می‌کند.

زیدیه

فصل دهم به «زیدیه» اختصاص یافته است و کوک با بیان نقاط مشترک آنان با شیعیان مانند گزینش کلام معتزلی و تلاش برای گسترش سنت فقهی، بر این باور است که آنان تفاوت‌های اساسی نیز با هم داشتند، از جمله: «در حالی که زیدیه عمل‌گرا بودند، امامیه، به تسلیم و رضا‌گرایی داشتند» و این تفاوت اساسی بر درک آنان از فریضه امر به معروف و نهی از منکر تأثیر ماندگاری و تعیین‌کننده‌ای داشت. سپس به باورهای نخستین این جریان می‌پردازد و از قاسم بن ابراهیم رسی (د. ۲۴۶) به عنوان کهن‌ترین نویسنده معتبر زیدی که اطلاعاتی از عقاید او داریم، نام می‌برد. امر به معروف و نهی از منکر نزد او ساده است و تنها سه استثنا در این باره از او شده است: یکی درباره معنای معروف و منکر، دیگری تأکید بر ضرورت اجرای آن گرچه موجب رنجش شود و سوم در مورد نقش اذن امام در امر به معروف و نهی از منکر. قاسم در این جا می‌گوید که امام با اجرای امر به معروف و نهی از منکر است که خود را می‌شناساند و این اشاره‌ای است به یک اصل اصیل زیدی. سپس کوک به عمل‌گرایی زیدیه پرداخته از ابو الفرج اصفهانی نقل می‌کند که وی امام صادق را در زمره کسانی یاد می‌کند که از قیام برای نهی از منکر سخن گفته‌اند. از نظر کوک ویژگی زیدیه در این مسئله عمل‌گرایی سیاسی آنان است که برگرفته از تفکر اعتزالی است. گوهر باور زیدیان در امر به معروف و نهی از منکر آن است که امام مفترض الطاعه کسی است که برای امر به معروف و نهی از منکر قیام می‌کند، در غیر این صورت وی تنها امام حلال و حرام است، نه امام مفترض الطاعه: «چون او نه امر می‌کند و نه نهی، زیرا خداوند به اطاعت از کسی که ساکت نشسته است، امر نمی‌کند، بلکه به پیروی از قائمی

فرمان می‌دهد که امر به معروف و نهی از منکر کند». با این حال نباید کل میراث زیدی را در این اصل خلاصه کرد. آنان سنت فقهی ارجحندی نیز دارند که در فهم آنان از امر به معروف و نهی از منکر مؤثر است. کوک با مرور سنت زیدی در باب امر به معروف و نهی از منکر به دو نکته اساسی می‌رسد: نخست آن که در این سنت مرتبه قلبی نهی از منکر و انکار آن در دل دیده نمی‌شود. دیگر آن که توسل به سلاح به هنگام ضرورت تأیید می‌گردد. این دو ویژگی در زیدیه قرون اولیه به خوبی هویدا است. لیکن تاریخ بعدی زیدیه در ین به گونه دیگری رقم می‌خورد و با دو پدیده هم عرض مشخص می‌شود: یکی کاهش سنت معتزلی و دیگری نفوذ اندیشه اهل سنت در میان آنان: «در نتیجه، درک زیدیه از نهی از منکر به صورت فزاینده‌ای مجذوب اندیشه مسلمانان اهل سنت گردید و مشخص‌تر از همه عقیده به انجام آن «در دل» بیش از پیش معمول شد و سرانجام سربچی از قیام بر ضد سلطان ستمگر، جای آن را گرفت». آنگاه یکی از چهره‌های شاخص سنی‌گرایی زیدیه، یعنی محمد علی شوکانی (د. ۱۲۵۰) را در این سنت به بحث می‌گذارد و آرای او را بر می‌رسد و سپس نتیجه می‌گیرد که دیگر نباید اندیشه نهی از منکر را مفهومی خاص زیدیان شمرد.

امامیه و اسماعیلیه

فصل یازدهم، «امامیه» را محور بحث خود قرار داده است، با این تأکید که آنان: «پربارترین و پیوسته‌ترین اسناد و مدارک در مقوله نهی از منکر را در اختیار دارند. هرچند کتاب‌های اولیه امامیه به فراوانی مجموعه احادیث اهل سنت یا کتاب‌های فقهی حنفیان در یک عصر واحد نیست، اما بسیار بیشتر از اسناد ناپیوسته و ناقص معتزله و زیدیه است». وی تاریخ امامیه را از این منظر به سه دوره تقسیم می‌کند: دوره اول، شامل دوران حضور امامان است که هنوز اندیشه معتزله به درون این مذهب راه نیافته بود. دوره دوم از قرن چهارم آغاز می‌شود و تا قرن هشتم ادامه می‌یابد. دوره سوم از قرن هشتم آغاز شده و تا قرن حاضر ادامه یافته و تأسیس دولت امامی را در ایران نیز در بر می‌گیرد. وی سپس احادیث امامیه را از دو کتاب از کتاب‌های حدیثی اصلی شیعه یعنی الکافی کلینی و تهذیب الاحکام طوسی بر می‌گزیند و به تحلیل محتوای آنها می‌پردازد و نتیجه می‌گیرد که عمل‌گرایی جایی ویژه در این احادیث ندارد، به جز حدیث بلندی از امام باقر. اما این حدیث از نظر کوک ناپذیرفتنی

است، به سه دلیل. نخست آن که عمل‌گرایی آن با احادیث دیگر سازگاری ندارد. دیگر آن که این حدیث نزد زیدیان نیز شناخته شده است و سوم آن که راوی اصلی آن ابو حفصه قاضی مرو است و غیر امامی، در نتیجه این حدیث غریب الاسناد و غیر قابل استناد است. با نقد دیگر احادیث تنها به سه حدیث باقی مانده بسنده می‌کند. مضمون یکی از این احادیث که از امام صادق نقل شده آن است که امر به معروف و نهی از منکر بر همگان واجب نیست و تنها بر کسانی که قدرت آن را دارند الزامی است. حدیث دوم مواجهه با سلطان جائر را نهی می‌کند و سومین حدیث رفتار عملی امام صادق در قبال کسانی که به ستیزه‌گری مشغول بودند و نحوه نهی از منکر حضرت را باز می‌گوید. کوک بر آن است که برخی از احادیث اهل سنت از جمله حدیث سه مرحله‌ای نیز وارد سنت شیعی شده است. با این همه منابع کهن شیعی کمبودی در این زمینه ندارند و آنچه در این باره بیان می‌کنند، با منابع سنی هم عصر خود مشابه نیستند. سپس کوک به بررسی اندیشه شیعه دوره دوم درباره امر به معروف و نهی از منکر می‌پردازد و مشخصاً مسئله سه مرحله بودن این فریضه را به بحث می‌گذارد و با رد خاستگاه معتزلی آن، احتمال می‌دهد که این حدیث ریشه در منابع سنی داشته باشد و با تفکر شیعی کهن همساز نباشد. آنگاه به نقش اذن امام در این مورد می‌پردازد. برخی اذن امام را شرط می‌دانند و برخی به این شرط برای اجرای امر به معروف و نهی از منکر اشاره‌ای نکرده‌اند. وی در این جا موافقان و مخالفان را نام می‌برد: «منابع دشمن اغلب می‌گویند که امامیه (رافضه) اجرای نهی از منکر در غیبت امام را انکار می‌کنند. ما می‌توانیم این ادعاها را برداشت نادرست جدلی از نظریه اذن امام بدانیم. خوب یا بد، قدمت هیچ یک از این مدارک به اندازه‌ای نیست که حکایت از وجود این عقیده پیش از مفید داشته باشد».

کوک چندین مسئله را طرح می‌کند و درباره هر یک به تفصیل سخن می‌گوید، مانند عقلی یا نقلی بودن امر به معروف و نهی از منکر، امکان تقسیم‌پذیری معروف به واجب و مستحب، عینی یا کفایی بودن وجوب آن و شرایط وجوب این تکلیف است. آنگاه نویت به دوره سوم و علمای امامی اخیر می‌رسد. در این مرحله سخن از سه مرحله‌ای بودن این فریضه جا افتاده است. همچنین این مسئله به بحث گذاشته می‌شود که در صورتی که امر به معروف و نهی از منکر به خشونت منجر شود، نیازمند اذن امام هستیم. در این جا یک نوآوری دیده می‌شود؛ حضور یک فقیه جامع الشرائط جای امام را گرفته است و اذن او

کفایت می‌کند. این نظریه در اوائل دوران صفویه پدیدار شده است. مسئله دیگر این دوران عقلی یا نقلی بودن امر به معروف و نهی از منکر است که برخی مانند مقدس اردبیلی کل این بحث را بی‌فایده می‌دانند و از کنار آن می‌گذرند، چرا که وحی تکلیف ما را در این باره مشخص ساخته است و افزون بر آن لزومی ندارد. بحث وجوب کفایی یا عینی امر به معروف و نهی از منکر نیز در این دوره مطرح است، هر چند غالب علما قائل به وجوب کفایی هستند. شرائط وجوب نیز محط بحث است. در ادامه این دوره است که به تدریج بحث جهاد از کتب فقهی حذف گشت و در نتیجه: «نهی از منکر از آن جا که به طور سنتی بخشی از این موضوع است، قربانی ناخواسته این حذف شد».

در پایان این فصل اشاراتی کوتاه به اسماعیلیه و موضع آنان در قبال امر به معروف و نهی از منکر به میان آمده است. این فریضه در میان آنان چندان جایگاه نیرومندی ندارد و: «در منابع اسماعیلی که بررسی کرده‌ام، من فقط به یک روایت رسمی از نهی از منکر برخورده‌ام». ابن ابی الحدید ادعا کرده بود که اسماعیلیان (نزاری) قتل امیران جائر را با نهی از منکر توجیه می‌کردند: «اما تا آن جا که من می‌دانم، شاهی بر این مدعا در خود کتاب‌های نزاری دیده نمی‌شود».

حنفیان، شافعیان و مالکیان

بخش چهارم به «دیگر فرقه‌های اسلامی» طی شش فصل می‌پردازد و تحول این فریضه را نزد آنان تعقیب می‌کند. در فصل دوازدهم «حنفیان» مورد توجه قرار می‌گیرند که قدیمی‌ترین مذهب فقهی اهل سنت به شمار می‌روند، هر چند مکتب کلامی آنان به کندی شکل گرفته است و ما ناگزیر هستیم که آرای آنان را درباره امر به معروف و نهی از منکر در منابع ماتریدیه دنبال کنیم. کوک نخست وضع فکری آنان را تا پیش از دولت عثمانی بررسی می‌کند و نشان می‌دهد که نهی از منکر یکی از اصول اعتقادی ابو حنیفه است. سپس از شارحان حنفی دوران عثمانی بحث می‌کند، مانند ابو علی قاری که غنی‌ترین کتاب را در این زمینه می‌نویسد. شارح دیگر اسماعیل حقی است که افزون بر قاری سخت متأثر از غزالی است و در تفسیر قرآن خود مطالبی را از زنجشیری سرقت کرده به نام خود نقل می‌کند. دیدن آثار کسانی مانند حقی گویای: «وابستگی علمی حنفی به منابع غیر حنفی» است در حقیقت در این سنت شاهد بحث خلاصه شده امر به معروف و نهی از منکر در

کتاب احیاء علوم الدین غزالی هستیم. همچنین طاش کُپری زاده نه تنها به شکلی گسترده به انتحال و سرقت ادبی تحلیل غزالی در باب نهی از منکر می‌پردازد، بلکه به تعدیل تحلیل غزالی در باب خشونت در برابر حاکمان جائر دست می‌زند. با مرور تفصیلی ادبیات حنفی در حوزه امر به معروف و نهی از منکر، کوک به دو نتیجه می‌رسد: نخست: «ضعف آشکار در سنت حنفی درباره این موضوع. در هیچ جای منابع حنفی نتوانسته‌ام گزارشی درباره این وظیفه پیدا کنم که بتوان آن را منسجم، روشمند و در عین حال به درستی حنفی توصیف کرد». دومین ویژگی دیدگاه حنفی نگاه آسان‌گیرانه آن به مسئله نهی از منکر است. البته باید در این میان یک استثنا و خلاف عرف را مد نظر داشت؛ ابو بکر رازی معروف به جصاص (د. ۳۷۰). از نظر او ابو حنیفه معتقد به نهی از منکر با زبان و شمشیر بود که با روند کلی نگرش حنفی سازگار نمی‌آید.

فصل سیزدهم به معرفی تاریخ و تحول نگرش «شافعیان» در این موضوع طی دو قسمت، شافعیان پیش از غزالی و پس از او، می‌پردازد. مکتوبات این مذهب در باب امر به معروف و نهی از منکر با غزالی به اوج خود می‌رسد و پس از آن سیر نزولی می‌پایند، گرچه همچنان از مکتوبات حنفیان غنی‌تر است. با بررسی آثار این دوره می‌توان سه ویژگی را در آنها بازشناسی کرد: نخست استمرار سنت جوینی است و دیگری تفاوت آنها با نگرش عافیت‌طلبانه حنفیان و سرانجام نداشتن ساختاری منسجم به نسبت سنت معتزلی.

فصل چهاردهم با اشاره به پیشینه و تعلق کلامی «مالکیان» آغاز می‌شود. در این سنت نیز شاهد آن‌والایی و پیوستگی آرای مالک نیستیم و میراث برجای مانده پراکنده و متشتت است.

اباضیه

فصل پانزدهم «اباضیه» عمان در شرق و شمال آفریقا در غرب را معرفی و آرای آنان را در باب امر به معروف و نهی از منکر تحلیل می‌کند. مفصل‌ترین منبعی که در باب امر به معروف و نهی از منکر در میان اباضیه غرب دیده می‌شود، از آن حیطالی (د. ۷۵۰) است که عمدتاً برگرفته از آرای غزالی در احیاء علوم الدین است. در این فصل کوک در پی آن است تا افکار اباضیه شرق و غرب را با هم بسنجد و تفاوت‌های آنان را بازگوید. در مجموع این فریضه نزد اباضیه با دیگر جریان‌های اسلامی تفاوتی ندارد، جز تأکید بر امر و نهی لفظی و توجه به نقش زنان در اجرای آن.

غزالی

فصل شانزدهم «غزالی» را موضوع بحث قرار داده است. از نظر منطقی می‌بایست که غزالی در فصل مربوط به شافعیان مورد بررسی قرار گیرد، لیکن به دلیل اهمیت اثر ماندگار او که بر همه جریان‌های مذهبی پس از وی تأثیرگذار بود، لازم آمد که فصلی مستقل به او اختصاص داده شود. این فصل در حقیقت گزارش و تحلیل بخش امر به معروف و نهی از منکر کتاب سترگ احیاء علوم الدین غزالی است. این کتاب از همان آغاز مورد نقض و ابرام فراوان واقع گشت و حتی بعضی به تعریض آن را «اماتة علوم الدین» نامیدند، با این همه توانست در طول سده‌های بعد موقعیت خود را تحکیم کند و به درون دیگر جریان‌های اسلامی نفوذ کند. وجود گزیده‌های مختلفی از احیاء، که به بیست و دو تا می‌رسد و از سوی گزینشگرانی با علائق و تعلق مذهبی متفاوتی فراهم آمده است، گویای اهمیت این کتاب است. غزالی در این کتاب پس از بیان اهمیت و وجود این فریضه ارکان چهارگانه آن یعنی محتسب، منکر، گناهکار و چگونگی احتساب را شرح می‌دهد و به تفصیل نظر خود را در این باره بیان می‌کند. کوک پس از گزارش دقیقی از دیدگاه غزالی و با تأکید بر اصالت طرح او، بر پاره‌ای تشمت و پراکندگی‌های متنی او خرده می‌گیرد و می‌گوید که بهتر بود برای کار خود از ویراستاری بهره می‌گرفت. بحث بعدی کوک گزارشی از میراث غزالی و تأثیر این کتاب در میان آیندگان است. این گزارش نشان می‌دهد که چگونه دانشمندان مختلف با نقل برخی یا گاه همه آرای غزالی به نام و بدون نام او سخت متأثر از او بوده‌اند. برخی از کسانی که خلاصه‌ای از احیاء را فراهم کردند عبارتند از: احمد غزالی، یحیی بن ابی الخیر، محمد بن سعید قریضی مینی، جمال الدین خوارزمی و صوفی بلالی. افزون بر شافعیان، دانشمندان مذاهب دیگر نیز طبق دیدگاه کلامی و فقهی خود کوشیدند کتابی همسنگ احیاء فراهم آورند یا آن را بپیرایند. از این کسان می‌توان طرطوشی (مالکی)، ابن جوزی و علی قاری (حنبلی)، جیطالی (اباضی)، مؤید یحیی بن حمزه (زیدی) و فیض کاشانی (شیعی) را نام برد. این تأثیرگذاری اختصاص به مسلمانان نداشت و: «حتی مسیحیان روایتی از این کتاب تدوین کردند». به تعبیر مشخص‌تر ابو الفرج ابن عبری (م ۶۸۵) از مسیحیان یعقوبی کتابی به نام ایثتون نوشت که سخت متأثر از احیاء علوم الدین است.

بازاندیشی این فریضه در دوران جدید

فصل هفدهم «بازنگری اسلام نخستین» را در خود دارد و در پی آن است تا مسائلی را که در فصول شانزده گانه قبل به طور مکرر ذکر شد و گاه خواننده را گیج می‌کرد، در کنار یک‌دیگر بگذارد و تصویر کاملی از فریضه امر به معروف و نهی از منکر به دست دهد. اما در این فصل به جای تکرار همان مباحث یا تدوین فصلی مدرسی در باب عقاید، کوک چهار موضوع محوری را انتخاب می‌کند و شرح و بسط تاریخی و اجتماعی آنها را نشان می‌دهد. این چهار موضوع عبارتند از بررسی سیاست‌های حکومتی در قبال نهی از منکر، بررسی رابطه نهی از منکر و زندگی خصوصی، موقعیت اجتماعی نهی از منکر و نقش خاص علما در این مسئله. در باب مسئله اخیر پس از بحث از انحصاری بودن یا نبودن این وظیفه کوک این گونه نتیجه می‌گیرد: «شاید بتوان گفت نهی از منکر در بخش عمده‌ای از تاریخ اسلام حق منحصر به فرد علما بوده است. اما با وجود این ناهماهنگی‌ها کافی است از خود پرسیم آنها چگونه به چنین حقی دست یافتند و آیا امیدوارند بتوانند آن را در شرائط امروزی حفظ کنند».

بخش پنجم با عنوان «فراسوی اسلام سنتی» سه فصل را پوشش می‌دهد و در پی معرفی و ارزیابی رویکردهای نوگرایانه به امر به معروف و نهی از منکر در میان مذاهب مختلف اسلامی است.

مقایسه دیدگاه شیعه و اهل سنت

فصل هیجدهم «تحولات جدید اسلامی» را در سه قسمت پی می‌گیرد. در این جا کوک با تأکید می‌کوشد تفاوت سنت شیعی و اهل سنت را در این مسئله بیان کند. هرچند تفاوت میان مذاهب اهل سنت امروزه چندان جدی نیست، لیکن همچنان شیعه هویت خود را حفظ کرده است و در حالی که میراث اهل سنت در این میان کارکرد خود را از دست داده و به مسئله‌ای تاریخی تبدیل شده است، اندیشه شیعه زنده و سیال است: «تمایزی که ما در این فصل به بررسی آن می‌پردازیم تا حدی مربوط به سرنوشت نایر این دو سنت مدرسی است. آنچه از اهل سنت رسیده دقیقاً به صورت ترائی در آمده؛ تا اندازه‌ای شبیه بنای تاریخی مقدسی که مورد احترام مردمانی است که اکنون در حقیقت در آن به سر نمی‌برند.

به عکس سنت مدرسی امامیه را می‌توان هنوز سنتی زنده توصیف کرد که استمرار و سازگاری آن مدیون علمایی است که در درون آن عمل می‌کنند».

در این جا نخست کوک گزارشی می‌دهد از عالمان جدید اهل سنت که به بازنگری امر به معروف و نهی از منکر پرداخته و در این میان یا اندیشه‌های نو ارائه کرده‌اند یا همان ایده‌های کهن را در قالبی نو و امروزی پسند عرضه داشته‌اند. هرچند برخی کسان همان بحث گذشته را با همان سبک و بی‌توجه به تحولات جدید جهان معاصر دنبال کرده‌اند، مانند شوکانی، آلوسی و قنوجی. اما کسانی کوشیده‌اند تا بر مباحث غزالی جامه‌ای نو بپوشانند و آن را عرضه کنند مانند قاسمی، سعید حوّا، عزالدین بیانونی، علی بلحاج و خالد بن عثمان که همه آنان سخت وامدار میراث غزالی هستند. اما کسان دیگری کوشیده‌اند تفسیری امروزی از امر به معروف و نهی از منکر به دست دهند و به جای تأکید و تکرار همان تم‌های گذشته که از مصادیق منکر به شمار می‌رفت مانند ریش تراشی، بعد اجتماعی این وظیفه را برجسته سازند. از این کسان می‌توان محمد عماره را نام برد که «الاشتغال بالامور العامه» را بخشی از این وظیفه می‌شمارد. این مشارکت در امور عمومی، تشکیل حزب و انجمن‌های صنفی و نشر روزنامه را نیز در بر می‌گیرد و به این ترتیب امر به معروف و نهی از منکر به مسئله‌ای گوه‌ری در میان این کسان تبدیل می‌گردد. همچنین یکی از موضوعات در مسئله امر به معروف و نهی از منکر میان نوگرایان مسئله نقش زنان در اجرای آن است و آنان می‌کوشند برابری زن و مرد را در این مسئله با استناد به قرآن و سنت نشان دهند. این کسان باید دو مسئله اساسی دیگر را حل کنند. نخست نقش دولت در اجرای این فریضه است و دیگر آن که آیا مرحله اقدام عملی که مفاد حدیث سه مرحله‌ای است در اختیار همگان است یا انحصار به حاکمیت سیاسی دارد. در برابر کسانی که برای حفظ امنیت گفته‌اند اقدام عملی منحصر به دولت است، برخی مخالفان گفته‌اند که این بدعت است و نمی‌توان هیچ مرتبه‌ای از امر به معروف و نهی از منکر را منحصر به گروهی خاص دانست. این مسئله با توجه به رشد اسلامگرایی در خاور میانه و شمال آفریقا به ویژه در مصر و الجزائر شکلی کاملاً عملی و ملموس به خود گرفته است.

سیاست شیعه معاصر و دولت اسلامی ایران

قسمت دوم این فصل به «بررسی تحولات در عقاید شیعه امامیه» و مشخصاً ایران

اختصاص دارد. از نظر کوک شیعیان آگاهی خوبی از تفکرات اهل سنت در باب امر به معروف و نهی از منکر دارند و در جای خود از آن خوب استفاده می‌کنند، حال آن که آگاهی اهل سنت از دیدگاه معاصر شیعه ناقص، مبهم و در مواردی نادرست است.

مسئله امر به معروف و نهی از منکر با فعالیت‌های اخیر سیاسی روحانیت در ایران پیوندی استوار دارد. احیای اسلام به عنوان عقیده‌ای سیاسی در فضایی نو در بین امامیه دو نسل است که شکوفا شده و به بازاندیشی در مسائل دینی و ترویج آموزه‌های سیاسی آن انجامیده است. در ایران پیشاهنگ این کار روحانیان به شمار می‌رفتند، هرچند کسانی چون مهدی بازرگان و علی شریعتی از غیر روحانیانی بودند که در این عرصه تأثیرگذار بودند. یکی از محققان معاصر به نام اخوی در کتاب دین و سیاست در ایران معاصر ادعا کرده است که در جهت پیوند دین با سیاست، غیر روحانیان مقدم بر آنان بوده‌اند. لیکن کوک با این نظر مخالف است و می‌گوید: «روزشمار تاریخی که من در اختیار دارم چنین مطلبی را تأیید نمی‌کند. کتاب مرز میان دین و سیاست بازرگان در دی‌ماه ۱۳۴۱ش به چاپ رسید. دو روحانی قبلاً (در سال ۱۳۳۹) سخنرانی‌های مربوط به امر به معروف ایراد کرده بودند، که بعداً در گفتار ماه به چاپ رسید [...] و در همان ماهی که بازرگان کتاب مرز میان دین و سیاست را به چاپ رساند، محمد بهشتی (د ۱۴۰۱) در روحانیت در اسلام و در میان مسلمین، در بحثی درباره مرجعیت و روحانیت تهران، ۱۳۴۱ش نیز به روشی غیر سنتی به اختصار از امر به معروف بحث می‌کند». وی همچنان منابع دیگری را معرفی می‌کند که بیشتر از کتاب بازرگان چاپ شده‌اند و نتیجه می‌گیرد که روحانیان پیشاهنگ طرح مجدد و مدرن امر به معروف و نهی از منکر بوده‌اند. به گفته کوک: «آموزه نهی از منکر سنتی امامیه از دو جهت مبین تسلیم‌گرایی سیاسی مشخصی بود». یکی شرط در پی نداشتن خطر برای ناهی از منکر بود، که در صورت خطری بودن نه تنها وجوب که حتی فضیلت آن لغو می‌شد و دیگری نیاز به اذن امام در مورد اقدام عملی منجر به خشونت بود. لیکن روحانیان معاصر ایران این آموزه را به گونه‌ای بازسازی کردند که از آن به عنوان وسیله‌ای برای شورش بر ضد شاه و سرنگون کردن او و به قدرت رسیدن خود سود جستند. «برجسته‌ترین نقطه آغاز درباره شرط خطر، بحثی درباره نهی از منکر است که خود [امام] خمینی آن را نوشته است». و در آن به جای مطلق کردن اصل خطر مسئله اولویت و منطق الاهم فالاهم را پیش می‌کشد و بر اهمیت موضوع منکر تأکید کرده در مواردی، مانند

جایی که اصل اسلام در خطر است، بی‌خطر بودن را شرط نهی از منکر ندانسته و گفته است که در چنین مواردی باید نهی از منکر کرد ولو بلغ ما بلغ. در این جا کوک تنها به نوشته‌های امام خمینی بسنده نمی‌کند، بلکه آرای دیگر فقهای شیعه را می‌کاود و تحول این شرط را نزد آنان نشان می‌دهد. پس از فقها نوبت به روحانیانی می‌رسد که در این زمینه نظریه‌پردازی کرده‌اند. یکی از آنان احمد طیبی شبستری است که از نظر کوک شخصیت جالب توجهی است. کتاب پر سر و صدایی که وی درباره امر به معروف و نهی از منکر و تقیه نگاشت، پس از مرگش به چاپ رسید و از جهات متعددی تأثیرگذار بود. وی در این کتاب متأثر از شور انقلابی بحث از خطر را چندان تحلیل نمی‌کند و از آن می‌گذرد. کتابهایی از این دست نشان می‌دهد که عالمان شیعه تلقی سنتی درباره خطر را بازنگری کرده‌اند. مورد دوم مسئله لزوم اذن در مواردی است که به خشونت می‌انجامد. وی این مسئله را نیز با امام خمینی و بیان نظر او آغاز می‌کند و پیش می‌برد. ایشان با تأکید بر ضرورت اذن امام معصوم در این مرتبه، در غیبت او مجتهد جامع الشرائط را می‌گذارد که می‌تواند جایگاه او را در این مقام پر کند. در این مورد معاصران امام خمینی: «صراحت کمتری دارند. [آیه الله] خوانساری فقط از اذن امام سخن می‌گوید. [آیه الله] خوبی از اجازه نام نمی‌برد و مراتب بالاتر اعمال خشونت را به امام یا نایب او محدود می‌کند. اما [آیه الله] گلپایگانی اذن فقیه را لازم می‌داند و [آیه الله] شیرازی هنگامی که موضوع قتل در میان است، اذن حاکم شرع را».

نوآوری دیگری که در اندیشه شیعی در این باره صورت گرفته است، توجه به ضرورت سازماندهی برای انجام امر به معروف و نهی از منکر و پرهیز از تأکید بر رفتار تک‌روانه است. شهید مطهری در گفتاری که در سال ۱۳۳۹ بیان شد، خاطر نشان می‌سازد که در این روزگار اقدامات فردی راهگشا نیست و باید برای تحقق امر به معروف و نهی از منکر همکاری و مشارکت کرد. از نظر کوک این تأکید بر لزوم سازماندهی در نزد امامیه: «شباهت بسیاری به روش سنیان دارد. تفاوت در این جا است که امامیه برای این تأکید، در تدارک مبنایی فکری از طریق تحول در سنت علمی خود برآمده‌اند». به تعبیر دیگر آنان به بازاندیشی درباره شرائط رائج و جوب امر به معروف و نهی از منکر یعنی شرط علم، تأثیر و بی‌خطر بودن پرداخته‌اند. آنگاه کوک نقبی می‌زند به جایگاه و تاریخ امر به معروف و نهی از منکر در جمهوری اسلامی ایران و برای این کار از قانون اساسی شروع و تأکیدی را که در این قانون وجود دارد، قرائت و تحلیل می‌کند. از این جهت امر به معروف و نهی از

منکر به امری ابزارى و حکومتى تبدیل شده و از این جهت شبیه عربستان سعودى است، لیکن: «از آن جا که جامعه ایرانى از نظر فرهنگى غنى تر از عربستان سعودى و سیاست ایرانى آزادتر از آنجاست، در ایران داستانى بهتر و مطالبى بیشتر برای گفتن وجود دارد». سپس وی نمونه‌ای از استفتائاتی که از امام خمینی در آغاز انقلاب صورت گرفته بود و بازتاب‌های آن را بیان و نقل می‌کند که آن فضای آتشین اینک آرام شده و سؤالاتی از این دست کاهش یافته است: «به حدی که تضاد شدید در جامعه ایرانى به بدبینى مشترک تبدیل شده است». آنگاه به جایگاه و نقش زنان در اجرای امر به معروف و نهی از منکر اشاره می‌کند. از نظر کوک غالب عالمان شیعه با نقل آیه ۷۱ سوره توبه، نتیجه می‌گیرند که زنان نیز مکلف به امر به معروف و نهی از منکر هستند و: «مفسران امامی احتمالاً بیش از همکاران سنی خود بر این بخش از آیه تأکید می‌کنند. پس از بررسی آثار پانزده نفر از مفسران امامی قرآن در دوران حاضر، مشاهده شد که پنج نفر دارای چنین نظری هستند». با نقل و تحلیل وضع زنان از نظر امر به معروف و نهی از منکر، کوک بحث شیعه را به پایان می‌برد و در قسمت سوم این فصل به مقایسه میان دیدگاه عالمان و متفکران اهل سنت و شیعه معاصر می‌زند.

به نظر کوک: «به ندرت اتفاق می‌افتد که نشانی از آگاهی از نظریات امامیه در بین نویسندگان سنی دیده شود، تا چه رسد به شوق فراگیری از آنان». اما این مسئله در میان شیعه چنین نیست: «بر عکس علمای امامیه اغلب آماده‌اند تا از منابع اسلامی اهل سنت استفاده کنند». ترجمه آثار تفسیری کسانی مانند سید قطب به وسیله عالمان شیعه، گواه این ادعا است. پس از این اشاره کوک به رهیافت‌های مشابه میان شیعیان و اهل سنت معاصر مانند روی آوردن به سیاست و بازسازی اندیشه امر به معروف و نهی از منکر می‌پردازد و نقاط قوت و کاستی هر یک را باز می‌گوید: «دنیای اهل سنت، در مقایسه با جوامع شیعی، شدیداً متفاوت و گیج کننده است. هیچ کشوری نیست که سیاست آن پیشتاز باشد». آنگاه این وضع را با حکومت شاه و موضع امام خمینی در قبال آن می‌سنجد. از نظر کوک موضوع اصلی و مشترک میان شیعه و اهل سنت در باب امر به معروف و نهی از منکر، مسئله انسجام سازماندهی است، با این همه: «اختلاف زیادی در مورد هویت سازمان دهندگان وجود دارد. در جبهه امامیه روحانیت نقش اصلی را به عهده دارد. در حالی که روحانیت در میان سنیان کم اهمیت شمرده می‌شود».

نکته دیگری که در مباحث امر به معروف و نهی از منکر کمتر به چشم می‌خورد، مسئله حریم و زندگی خصوصی است، نه عالمان اهل سنت و نه شیعه به این مسئله چندان توجهی نداشته‌اند، البته: «یک استثنای عمده در این مورد وجود دارد، هرچند تا آن‌جا که نویسنده مورد بحث بیشتر از مطهری الهام گرفته است کتابی استثنایی شمرده نمی‌شود. یکی از کتاب‌های متعددی که روحانیان جوان نوشته‌اند، کتابی است از سید حسن اسلامی اردکانی، این اثر با مهارت نوشته شده و به صورت زیبایی به چاپ رسیده است». آنگاه وی به کالبدشکافی این کتاب^۱ و دیدگاه نویسنده آن، یعنی نگارنده این سطور می‌پردازد. نویسنده این کتاب، کار خود را با داستانی از خلیفه دوم و نادیده گرفتن حریم خصوصی مسلمانان آغاز کرده بود، داستانی که در منابع مختلف اهل سنت از جمله غزالی دیده می‌شود، و سپس بحث را بسط داده، با تشریح کارکرد و جایگاه امر به معروف و نهی از منکر، به مسائل دیگری چون حسبه و دلیل فروپاشی آن در جامعه اسلامی پرداخته بود و کتاب را با بیان آداب این فریضه به پایان برده بود. کوک حدود هفت صفحه را به بحث و تحلیل این کتاب اختصاص می‌دهد و با بیان این نکات فصل را به پایان می‌برد: «البته اسلامی اردکانی بیانگر فرهنگ مذهبی غالب در ایران نیست. اما شاید تأثیر عمده‌ای برای بخش مهمی از مردم فرهیخته داشته باشد. معنای این مطالب برای آینده را شاید بتوان با چند جمله شرطی بیان کرد. اگر تقدیر چنین است که از جامعه مدنی، تصوّر جهانی مناسبی بر جای ماند، اگر ایران - و دیگر کشورهای اسلامی - قرار است به نحو محسوس جامعه‌ای مدنی شوند، و اگر مقدر است که در سایه اسلام این کار انجام شود، آن وقت است که آرای اسلامی اردکانی درباره نهی از منکر می‌تواند به ما کمک کند تا تصویری از این تحول داشته باشیم».

در پی ریشه‌ها

نوزدهمین فصل «سرچشمه‌ها و سنجش‌ها»ی فریضه امر به معروف و نهی از منکر را می‌کاود. آیا می‌توان برای این فریضه پیشینه‌ای در جاهلیت یا خارج از دین اسلام جست. کوک به تفصیل منابع کهن اسلامی و جاهلی را می‌کاود. هر چند واژه معروف و منکر در دوران جاهلیت شناخته شده بود و ما شاهد پبانی چون حلف الفضول در این دوران هستیم که حتی رسول خدا نیز پیش از بعثت در آن عضو بود، اما به طور مشخص، امر به معروف

و نهی از منکر برای نخستین بار در قرآن و سنت نبوی دیده می‌شود و این از نوآوری‌های اسلام است. درباره ادیان دیگر چه می‌توان گفت؟ آیا این فریضه در ادیان دیگر مشابه دارد؟ کوک در اینجا نخست این فریضه را با مواردی که در ادیان الهی چون آیین یهود و مسیحیت دیده می‌شود، می‌سنجد و با تحلیل نصوص دینی و تاریخی ایمانی این دو دین نتیجه می‌گیرد که: «در مسیحیت سربانی پیش از دوران اسلامی چیزی قابل مقایسه با آن وجود ندارد». برعکس می‌توان با بررسی برخی از نهادهای دینی مسیحی احتمال داد که مسیحیت در این باره از اسلام الهام گرفته باشد. لیکن کوک این احتمال را که برخی از اسلام‌شناسان داده و کوشیده‌اند برای امر به معروف و نهی از منکر ریشه‌ای یهودی بیابند، منتفی نمی‌داند. با این همه در آخر ترجیح می‌دهد که این فریضه را دارای ریشه اسلامی مستقلی بداند و با مرور برخی از مسائل نتیجه می‌گیرد: «این به نوبه خود می‌تواند تأییدی باشد بر این نظریه که آموزه اسلامی، مستقل از اندیشه‌های یهودی که پیش از آن مورد بحث قرار گرفت، ابداع شد». آنگاه کوک به بررسی این فریضه در ادیان غیر توحیدی، یعنی آیین هندو، جینیسیم، زرتشتی و آیین کنفوسیوس، می‌پردازد و با اشاره به برخی از شباهت‌ها ترجیح می‌دهد که این بحث یکسره رها شود، چرا که می‌توان فرض کرد که همه این ادیان این آموزه را متأثر از ریشه‌ای واحد پذیرفته باشند: «در نتیجه باید از مسئله سرچشمه بدون نتیجه‌گیری بگذریم». اما این سخن به معنای تن زدن از قبول واقع‌ای روشن نیست؛ در هیچ آیینی این فریضه با این ابعاد و با این تصریحات و دقت مورد تأکید و تأیید قرار نگرفته است.

فصل بیستم و پایانی کتاب به «خاتمه» این بحث اختصاص یافته است و محور آن بررسی و تحلیل نقصان فرهنگ غربی از این منظر است. در فرهنگ فعلی غرب چیزی که معادل امر به معروف و نهی از منکر وجود ندارد. البته چیزی به نام «امداد» موجود است، لیکن امداد مختص مواردی است که جرم با قربانی باشد. همچنین گاه در صورت درخواست کسی ممکن است به یاری او بشتابند، لیکن این مسئله اخصّ از امر به معروف و نهی از منکر است و گستردگی آن را ندارد. این تفاوت اساسی میان تعلق غربی و اسلامی، ما را به بحث عمیق‌تری می‌کشاند و آن کشمکش میان دو جهان‌بینی الهی و مادی است: «البته این ما را به مسئله اساسی کشمکش بین دو جهان‌بینی باز می‌گرداند: جایگاه خدا، اگر چنین جایگاهی در امور انسانی وجود داشته باشد». با این اشاره سر بسته، کوک ادامه بحث را رها می‌کند و سفر فکری طولانی خود را به پایان می‌رساند.

کوک در سال ۲۰۰۳ بر اساس یافته‌های این کتاب و با حذف توضیحات فنی و ارجاعات مفصل آن کتابی برای غیر متخصصان فراهم آورد و آن را با عنوان «نهی از منکر در اسلام» در ۱۸۵ صفحه منتشر ساخت.^۱

این کتاب به گفته مؤلف در مقدمه، تنها بخشی از کتاب قبلی وی است، که در آن مسائل فنی را حذف کرده و کتاب را به گونه‌ای عمومی نگاشته است. مؤلف در مقدمه این کتاب اشاره می‌کند که وی در این جا ارجاعات مفصل و اساسی کتاب قبلی را کنار گذاشته است و همان مباحث را به گونه‌ای آسان‌یاب تنظیم کرده و آن را برای غیر متخصصان (non-specialists) فراهم آورده است.

ویژگی‌های کتاب:

نوشتن درباره این کتاب و ارزیابی کار نویسنده در این نوشتار دشوار است و غیر عادلانه. به سختی می‌توان کاری را که پانزده سال وقت زنده و جاندار صرف آن شده است، طی چند ساعت و در چند سطر ارزیابی کرد. این مسئله هنگامی دشوارتر می‌گردد که بدانیم هیچ صفحه‌ای از این کتاب فاقد ارجاعات فراوان نیست و تقریباً هیچ ادعایی بدون دلیل و ارجاع لازم طرح نشده است و از قضا خود همین ارجاعات مکرر است که می‌توان آن را نقد کتاب قلمداد کرد. با این همه خواندن، همساز و همراه با داوری است و کسی که فعالانه کتابی را می‌خواند به خود این اجازه را می‌دهد که نظر شخصی خود را در پایان بیان کند و داوری نگارنده نیز از همین مقوله خواهد بود. اما بهتر است نخست به امتیازات کلی کتاب اشاره‌ای شود:

الف. تتبع: مهم‌ترین ویژگی این کتاب تتبع فراوان و گاه حیرت‌انگیز آن است. تقریباً مؤلف از هر منبعی که می‌توانسته بحث او را پیش برد سود جسته است؛ از مغنی‌قدمه تا مجله نیویورک تایمز و توضیح المسائل فقهای معاصر تا کتاب ایشیفون ابن‌عبری مسیحی و این همه را نه به گونه‌ای تصادف و برف‌انبارانه، بلکه به خوبی کنار یکدیگر گذاشته است. منابع او هم از نظر کمی و هم از نظر کیفی و هم از نظر تعلق به حوزه‌های مختلف، تنوع قابل توجهی دارند. برخی از منابع او به شمال آفریقا تعلق دارند و پاره‌ای به ایران در آسیا.

۱. مشخصات کتاب‌شناختی این کتاب به شرح زیر است:

وی سیر تاریخی قابل تأملی در یافتن منابع خود به داشته و منابع اساسی را به گونه‌ای خاصی خوانده است. گاه برای بررسی یک موضع هفده تفسیر سنی را می‌کاود و گاه برای فهم یک مسئله پانزده تفسیر شیعی را مرور می‌کند. این دقت نظر هنگامی که رساله‌های توضیح المسائل را بررسی می‌کند و برای مثال می‌گوید که در این مسئله تعبیر «اهم» آمده است، حال آن که در آن یک چنین نیست، خود را نشان می‌دهد. این تتبع و کاوش طولانی و بدون خستگی برای محققان درس آموز است.

ب. امانتداری: مؤلف نیازی نمی‌بیند که برای گرفتن نتایج مورد نظر خود و اثبات مفروضاتش دست به جعل و تحریف متون یزند و این شهادت را دارد که امانتدارانه متون گذشته را نقل کند و حتی اگر از سوی مصححان در آن دخل و تصرفی شده، به خواننده بگوید.

ج. تحلیل: مؤلف تنها به تتبع و گردآوردن مواد خام یا اطلاعات لازم بسنده نمی‌کند و از مصالحی که گرد آورده است برای رسیدن به هدفی خاص بهره می‌جوید و قدرت تحلیل خویش را نشان می‌دهد.

د. داوری: وی به منابع آشنا و از موقعیت تاریخی آنها با خبر است و از این آگاهی به درستی بهره می‌گیرد. برای مثال در حالی که اخوی گفته بود که در عرصه سیاسی کردن دین غیر روحانیان بر روحانیان پیش قدم بودند، وی با نقل منابعی که از نظر تاریخی مقدم بر کتاب بازرگان هستند، خلاف این ادعا را نشان می‌دهد.

همچنین وی با ارجاع مکرر به معاصران خود، سپاسگزاری از کسانی که به نحوی به پیشبرد تحقیق او کمک کرده‌اند، نقل نظر مخالفان خود و ارائه نظریات بدیل و باز گذاشتن بحث برای محققان آینده، نمونه خوبی برای دیگر پژوهشگران فراهم ساخته است.

با این همه این کتاب از جهاتی ممکن است خواننده را در مواردی آزار دهد، مانند:

الف. فرورفتن در جزئیات و ندیدن کلیات. کوک گاه خواننده را چنان غرق جزئیات تاریخی می‌کند که وی سررشته مطلب را از دست می‌دهد. برای مثال وی به تفصیل محله و خانه احمد ابن حنبل، تعداد اتاق‌های آن، همسایگان وی و مستأجرانش را بر می‌شمارد. همین مسئله در داستان زرگر مرو و منابع آن و مسائلی از این دست دیده می‌شود. همه این موارد به دقت نقل و منابع آنها معرفی و ارجاعات لازم داده می‌شود. گویی از نظر او تفاوتی میان مباحث اصلی که تکیه گاه کتاب هستند و مسائل تهیدی و مقدماتی وجود ندارد.

ب. تقریباً بیش از نیمی از صفحات کتاب به ارجاعات و منابع بحث اختصاص دارد. این ارجاعات مکرر و فراوان که در موارد متعددی در هر سطر دو بار دیده می‌شود. دو جنبه دارد. یک جنبه آن گویای دقت کوک است. برای مثال وی برای بیان زندگی، آرا و نسب زرگر مرو که به سبب امر به معروف به دست ابو مسلم خراسانی به قتل می‌رسد، در فصل آغازین کتاب خود به منابع متعدد و فراوانی ارجاع می‌دهد که بسیار مفید است. بیش از نیمی از این فصل هشت صفحه‌ای به ارجاعاتی از این دست اختصاص دارد. در این فصل به حدود صد منبع اصلی ارجاع داده شده است. این مسئله بویژه در دورانی که هنوز منابع اسلامی از طریق لوح‌های فشرده در اختیار پژوهشگران قرار نداشت، به نیکی حجم کار و تلاش مؤلف را نشان می‌دهد و بازگوی دقت نظر علمی او به شمار می‌رود. اما این مسئله جنبه دیگری نیز دارد؛ سیر مطالعه خواننده وقت و بی‌وقت قطع می‌شود و در فصلی تمهیدی که حتی بی آن نیز می‌شد بحث را پیش برد، خواننده به سختی می‌تواند تمرکز خود را حفظ کند. این فصل را می‌شد با تنها اشاره به چند منبع داستان قتل زرگر به فرجام رساند بی آن که از وزن علمی کتاب کاسته شود. اما در این جا درباره اصل و نسب، روابط او با امویان، عکس العمل ابو حنیفه نسبت به مرگ او، محل سکونت و مسائلی از این دست، اطلاعات و منابعی به دست داده شده است که به نظر می‌رسد مهم‌ترین خاصیت آنها خسته کردن خواننده و ممانعت از دنبال کردن بحث باشد.

ج. طرح دعاوی بی‌ارجاع: با این حال در مواردی که به نظر می‌رسد لازم است کوک منابع خود را معرفی کند، وی، بر خلاف عادت کلی خویش، از این کار خودداری می‌کند. برای مثال در جایی می‌نویسد: «در حالی که زیدیه عمل‌گرا بودند، امامیه به تسلیم و رضا گرایش داشتند». اما وی در این باره ارجاعی برای پیگیری بحث به خواننده معرفی نمی‌کند. د. کمرنگی قیام حسینی. با آن که قیام امام حسین محور تفکر شیعی معاصر به شمار می‌رود و برخی از متفکران سخت بر نقش امر به معروف و نهی از منکر در قیام سید تأکید داشته‌اند و این قیام را عمدتاً از این منظر تحلیل کرده و حتی آن را کلید فهم آن دانسته‌اند، کوک به این مسئله چندان توجهی نشان نمی‌دهد و این مسئله هنگام بحث از دیدگاه شیعه خود را به خوبی نشان می‌دهد.

سخن آخر آن که این کتاب را باید از جهات متعدد خواند و بازخوانی کرد و پیگیری در تحقیق و طرح مسئله را آموخت و این ملاحظات را نباید نقص چنین کتاب سترگی دانست.

